

بررسی تطبیقی مسئله شفاعت از دیدگاه صاحب المیزان و صاحب الکشاف

زهره مهرعلی نسب^۱ - مهدیه اسپروز^۲ - ایران شفیعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۷

چکیده

شفاعت از موضوعات مورد توجه مفسران فریقین است. مبنای کلامی آنها موجب اختلاف دیدگاه در این زمینه شده است. اهمیت پرداختن به دیدگاه این مفسران، آنجاست که این اختلاف به ویژه در میان پیروان اهل سنت، منجر به تشکیل گروه‌های الحادی نظیر وهابیت شده است. این مقاله به بررسی شفاعت، مصداق شفاعت و مفهوم آن از دیدگاه صاحب الکشاف و صاحب المیزان، پرداخته است. نقطه اشتراک آن‌ها، پذیرش اصل شفاعت و شرایط شافعان است. افتراق این دو مفسر در حل اختلافات ظاهری بین آیات شفاعت است؛ علامه معتقد است آیات نافی شفاعت، شفاعت ابتدایی و بدون اذن و رضایت را نفی می‌کند؛ اما زمخشری، صراحتاً مطلبی را مبنی بر حل اختلاف بین آیات شفاعت بیان نکرده است، ولی در لابه لای مطالب تفسیری او، اهتمام او به این امر دیده می‌شود. در آیات پیرامون شافعان، علامه، شافعان را در روز قیامت در چند دسته انبیاء، ملائکه، شهدا و ... قرار داده است، ولی زمخشری با وجود آیات متعدد، به طور صریح به شافعان روز قیامت اشاره نکرده است؛ لذا بر خلاف علامه، شفاعت را به عنوان مقام محمود، منحصر در پیامبر می‌داند. اختلاف دیگر در شفاعت شونده‌گان است، علامه، مؤمنین گنهکار را هم مستحق شفاعت می‌داند، ولی زمخشری معتقد است که شفاعت به گنهکاران نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: شفاعت، شافعان، شفیع، زمخشری، طباطبائی

۱. طلبه سطح چهار، مرکز تخصصی تفسیر تطبیقی رکن الهدی، کرمان zm135911@yahoo.com

۲. طلبه سطح چهار، مرکز تخصصی تفسیر تطبیقی رکن الهدی، کرمان mahdism25@yahoo.com

۳. طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن shafia31@yahoo.com

مقدمه

از دیدگاه مفسران شیعه حقیقت شیعه این است که انسان، از یک موجود برتر طلب کمک و یاری کند و شخص شفیع با توجه به حرمت و کرامتی که نزد خداوند سبحان دارد، در محضر الهی برای او شفاعت کند و این شفاعت سبب بالا رفتن مقام او و یارهایی و کاهش عذاب می‌شود. بحث شفاعت مورد پذیرش تمام فرق اسلامی است و فقط از زمان ابن تیمیه (پایه‌گذار مکتب وهابیت)، وهابیان اعتقاد به عدم شفاعت دارند و آن را مساوی با شرک می‌دانند.

ولی در باقی فرق اسلامی علی‌رغم اینکه در کم و کیف آن با هم اختلاف دارند، اصل شفاعت را پذیرفته‌اند. با توجه به جایگاه و اهمیت بحث شفاعت، مفسران و محققان، کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی به رشته تحریر درآورده‌اند؛ به گونه‌ای که کمتر مفسری را می‌توان یافت که در ضمن آیه ۴۸ سوره بقره به طور خاص و نیز در سایر آیات مربوط به شفاعت، مباحث مفصلی را ارائه نداده باشد. از آنجا که یکی از مهمترین ابعاد پژوهش‌های جدید، بررسی تطبیقی مباحث است، محققان در زمینه شفاعت نیز به صورت تطبیقی مقالاتی را تألیف کرده‌اند از جمله: ۱. مقاله تحلیلی تطبیقی از شفاعت، در نگاه فخر رازی و قاضی عبد الجبار از زکیه فلاح یخدائی که در مجله معرفت به چاپ رسیده ۲. مقاله «مقایسه دیدگاه قاضی عبد الجبار معتزلی و فخر رازی درباره شفاعت و بررسی و نقد آن‌ها بر اساس روایات» از پروین نیان و زهرا حمزه زاده که در مجله الهیات تطبیقی منتشر شده ۳. مقاله «بررسی تطبیقی مسأله شفاعت از منظر حکمت متعالیه، فخر رازی و قاضی عبد الجبار با توجه به آیات قرآن کریم» از مرتضی بیات، محمود صیدی، احسان منصوری که در مجله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی به چاپ رسیده است. باید توجه داشت علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، پژوهش‌های تطبیقی در این زمینه بسیار محدود است و صرفاً به بررسی دیدگاه دو فرد، فخر رازی و قاضی عبد الجبار پرداخته‌اند، این در حالی است که تفسیر المیزان از علامه طباطبائی رحمته‌الله و تفسیر کشاف از مخمشری، هر یک نماینده یک جریان فکری در میان شیعه و اهل سنت هستند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بعد از تفسیر الکشاف، تفسیر جامعی که بیانگر تفکر مکتب اعتزال باشد به چاپ نرسیده و علی‌رغم تفاسیر متعدد از شیعه، هنوز تفسیر المیزان جایگاه خود را حفظ کرده است؛ لذا در این تحقیق سعی شده است، شفاعت از دیدگاه این دو مفسر، مورد بررسی قرار گیرد تا خواننده محترم بتواند به اندیشه‌ای صحیح از شفاعت دست یابد.

۱. مفهوم‌شناسی شفاعت

۱-۱. معنای لغوی و اصطلاحی

در تعریف شفاعت آمده است: «الشین و الفاء و العین أصلٌ صحیحٌ يدلُّ على مقارنة الشیئين» (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۰۱) اصل این ماده، دلالت بر مقارنت دو شیء با یکدیگر می‌کند. معنای اصطلاحی این واژه، بر گرفته از همین معنای لغوی است؛ چرا که فرد شافع، با توجه به حرمت و کرامتی که نزد خدای سبحان دارد، واسطه می‌شود برای کاهش عذاب یا ارتقای درجه مؤمنین و با ضمیمه شافع به شفاعت شونده، کاستی‌های شفاعت شونده جبران می‌گردد.

۱-۲. معنا و ماهیت شفاعت از دیدگاه صاحب الکشاف و صاحب المیزان

با توجه به اینکه این مقاله، در صدد بررسی شفاعت از دیدگاه صاحب المیزان و صاحب الکشاف است، لازم است شفاعت از دیدگاه آنان نیز تعریف گردد و ماهیت آن روشن شود. زمخشری می‌گوید: شفاعت این است که شخص صاحب نفوذ برای یاری کردن و کمک کردن به فرد مورد اطمینان و پیشرفت کار او واسطه شود. (زمخشری، ۱۳۹۹ ق: ۵۴۹) زمخشری در واقع شفاعت در روز قیامت را زیادت در فضل می‌داند، نه کاهش عذاب. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۹/۱ و ۱۵۸/۲) در ادامه‌ی این مباحث، به بررسی این مطلب که تفاوت عمده دیدگاه زمخشری و علامه طباطبایی است، پرداخته می‌شود. علامه طباطبایی هم در تعریف شفاعت می‌نویسد: این کلمه از ماده (ش-ف-ع) است، که در مقابل کلمه (وتر) به کار می‌رود، در حقیقت شخصی که متوسل، به شفیع می‌شود، به این دلیل است که نیرویش برای رسیدن به هدف کافی نیست؛ از این‌رو نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند و در نتیجه آن را دوچندان کرده و به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود، به طوری که اگر این کار را نمی‌کرد و تنها نیروی خود را به کار می‌گرفت، به مقصود خود نمی‌رسید. به طور کلی شفاعت دو کاربرد اصلی دارد؛ یا در مورد جلب منفعت و خیر، به کار می‌رود و یا در مورد دفع ضرر و شر، البته نه هر نفعی و نه هر ضرری؛ به عبارت دیگر اگر شخصی بخواهد به ثوابی برسد که مقدمات آن را فراهم نکرده و از عقاب مخالفت تکلیفی خلاص گردد، بدون اینکه تکلیف را انجام دهد، در اینجا متوسل به شفاعت می‌گردد و مورد تاثیر شفاعت هم همین جا است، اما نه به طور مطلق، برای اینکه

بعضی افراد هستند که اصلاً لیاقتی برای رسیدن به کمالی را که می‌خواهند ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۱-۱۵۹)

از نظر علامه، دو نکته در ماهیت شفاعت وجود دارد؛ یکی واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به نحو حکومت است، نه به نحو تعارض و تضاد، (همان، ص ۱۵۹) و دیگری اینکه شفاعت، خودش یکی از مصادیق سببیت است و شخص متوسل به شفیع، در حقیقت می‌خواهد سبب نزدیکتر به مسبب را واسطه کند، میان مسبب و سبب دورتر تا این سبب، جلو تاثیر آن سبب را بگیرد. (همان، ۱۶۰)

۲. اقسام شفاعت

از مباحث افتراقی صاحب المیزان و صاحب الکشاف، موضوع اقسام شفاعت است که در دیدگاه علامه طباطبایی مورد توجه قرار گرفته، اما زمخشری در ذیل آیات شفاعت به چنین عنوانی نپرداخته است. شاید به این دلیل که او در معنایی که برای شفاعت کرده است، شفاعت را مربوط به روز قیامت و ترفیع درجه و ثواب می‌داند؛ به این ترتیب، تقسیم را برای آن مناسب ندانسته است. علامه، شفاعت را به دو قسم شفاعت تکوینی و تشریعی تقسیم کرده و به تعریف آن پرداخته است.

شفاعت تکوینی؛ اینکه خدای سبحان در سببیت، از یکی از دو جهت تکوین و تشریع مورد نظر قرار می‌گیرد، از نظر اول خدای سبحان مبدأ نخستین هر سبب و هر تاثیر است و سببیت هر سببی بالآخره به او منتهی می‌شود، پس مالک علی الاطلاق خلق و ایجاد، اوست، لذا همه‌ی اسباب نزد خدا شفیع هستند؛ چون میان خدا و مسبب خود، واسطه هستند و وسیله انتشار رحمت او هستند؛ مانند آیات: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/۲۵۵) و ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ، مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ (یونس/۳) در این دو آیه که راجع به خلقت آسمانها و زمین است، قهراً شفاعت هم در آنها، در مورد تکوین خواهد بود.

شفاعت تشریعی؛ در این نوع شفاعت، خداوند به ما تفضل کرده و خود را به ما نزدیک ساخته و برای ما دین را تشریع کرده و در آن دین، احکامی از اوامر و نواهی و ... وضع کرده و تبعات و عقوبت‌هایی در آخرت برای نافرمانان معین کرده، رسولانی برای ما گسیل داشت و لذا شفاعت تشریعی مربوط به احکام است که اگر واقع شود، مربوط به دایره‌ی تکلیف و مجازات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۱/۱)

مانند آیه: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ، وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (سوره طه آیه ۱۰۹ و آیه «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سوره سبا آیه ۲۳ و آیه «لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (سوره نجم آیه ۲۶ و آیه: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (سوره انبیاء آیه ۲۸ و آیه: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ، إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (سوره زحرف آیه ۸۶ که با این شفاعت، یعنی شفاعت در مرحله تشریع منطبق‌اند.

شفاعت تشریعی خود دو قسم است؛ شفاعتی که در دنیا اثر می‌گذارد و باعث آمرزش توسط خداوند یا قرب به درگاه او می‌شود و واسطه و شفیع میان خدا و بنده در این قسم شفاعت چند طایفه‌اند. قسم دوم، شفיעی است که روز قیامت شفاعت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۱۶۱)

۳. اصل شفاعت از دیدگاه علامه و زمخشری

صرف نظر از اقسام شفاعت از دیدگاه علامه، با مراجعه به قرآن کریم و دو تفسیر کشاف و المیزان معلوم می‌گردد، این آیات در قرآن به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. دسته‌ای از آیات، شفاعت را به طور کلی نفی می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۵۴)

۲. دسته‌ای از آیات، شفاعت را مخصوص خداوند دانسته است؛ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (سجده/۴)

۳. دسته‌ای از آیات، شفاعت غیر خدا را مشروط به اذن خداوند می‌داند؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» (بقره/۲۵۵)

۴. دسته‌ای از آیات، شرایط شفاعت کنندگان در قیامت را بیان می‌کند؛ «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه/۱۱۰)

۵. دسته‌ای از آیات، شرایط شفاعت‌شوندگان در قیامت را بیان می‌کند؛ «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء/۲۸)

اکنون این سوال مطرح است که آیا میان این دسته آیات تعارض وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، بر اساس این آیات آیا اصل شفاعت مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا نه؟ با دقت در آیات معلوم می‌شود سه دسته آخر، هر کدام به نحوی بیانگر شرایط شفاعت هستند؛ به همین دلیل بین آنها تعارضی وجود ندارد؛ لذا می‌توان آیات شفاعت را در سه دسته قرار داد:

الف. دسته‌ای از آیات، شفاعت را به طور کلی نفی می‌کند؛

ب. دسته‌ای از آیات، شفاعت را مخصوص خداوند دانسته است؛

ج. دسته‌ای از آیات، شفاعت غیر خدا را تثبیت و شرایط شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند.

با بررسی سیاق آیات نازل شده معلوم می‌شود که بین دسته اول و دسته دوم هم تعارضی وجود ندارد؛ زیرا دسته اول، در صدد نفی شفاعت‌های باطل، همچون شفاعت بت‌ها یا شفاعت‌های بر پایه دوستی و غیره است؛ از این رو با دسته دوم و سوم تعارضی ندارد؛ بنابراین تنها دسته دوم و سوم باقی می‌ماند که باید تعارض بدوی و ابتدایی آنها برطرف شود.

علامه معتقد است در روز رستاخیز، شفاعت ابتدایی و خالی از رخصت و اذن، ممکن و میسر نخواهد بود. به همین جهت قرآن مجید نیز به این گونه شفاعت انتقاد وارد کرده و آن را غیر مقبول معرفی کرده است. ولی شفاعتی که بعد از رخصت الهی و اذن خداوندی انجام بگیرد، بی تردید پذیرفته خواهد شد و قرآن کریم نیز این نوع شفاعت را تصدیق و تثبیت و از آن طرفداری می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۱۵۹) از طرفی آیاتی که شفاعت را به طور کلی نفی می‌کنند، منظور از شفاعت استقلالی است که همان شفاعت بدون اذن الهی است؛ چرا که خدای متعال به طور کلی شفاعت را نفی نکرده، بلکه آیاتی وجود دارد که فی الجمله شفاعت را اثبات می‌کند مثل آیه ۴ سجده و ۲۸ انبیاء و... (همان، ۱۵۶)

بنابراین علامه دو نوع عقیده درباره شفاعت مطرح می‌کند: الف: در برابر دستگاه الهی موجودات مستقلی هستند که شفاعت می‌کنند. این عقیده در امت‌های وثنی وجود داشته که خدای متعال فقط خالق است و تدبیرعالم را به دست موجودات دیگر داده است. آنان برای این رب‌ها صورت‌هایی قائل بودند و برای مجسم کردن آن صورت‌ها، بت‌ها را ساختند و عقاید بت‌پرستی را به وجود آوردند. به گونه‌ای که این بت‌ها را وسیله تقرب به

خدا می دانستند و برخی از آن ها معتقد بودند که بت ها نزد خدا شفیع و واسطه اند، آن هم شفיעی که مطاع است و هر چه بگوید خدای متعال حق مخالفت ندارد. (همان: ۳۰/۱۰) قرآن کریم درباره ی این حقیقت می فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸) ولی خدای سبحان در جهت نفی چنین شفاعتی می فرماید: «وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً» (البقره: ۴۸) ب: افرادی هستند که به اذن و خواست خداوند گناهکاران را شفاعت می کنند.

پس در جمع میان این دو دسته، می توان گفت که شفاعت اصالتاً و به طور مطلق از آن خداست و احدی جز او با این وصف، چنین مقامی را ندارد. با توجه همه جانبه علامه به آیات، ایشان ذیل آیه ۵۱ انعام، علت اینکه بدون استثناء، شفاعت نفی شده می فرماید: مشرکین معتقد بودند که بت ها، اولیا و شفعا ی خدایند و این ولایت و شفاعت بت ها را مقید به اذن خدا نمی دانستند؛ لذا در آیه مورد بحث، در برابر اثبات ولایت و شفاعت مطلق و بدون استثنای مشرکین، همان ولایت را به طور مطلق نفی کرد، و گرنه اگر هم می فرمود: «الا باذنه» صحیح بود و الان هم که نفرموده کلام ناقص نیست، برای اینکه غرض از این سیاق، اثبات اذن نیست. (همان: ۹۸/۷)

بنابراین اگر به حسب برخی آیات، دیگران نیز حق شفاعت کردن را دارند، چنین مقامی نمی تواند به طور استقلالی باشد، چرا که در این صورت، تعارض، حقیقی و مستقر خواهد بود. از این رو باید گفت که حق شفاعت دیگر شفیعان، به طور غیر استقلالی و به اذن خداوند حکیم خواهد بود. از این بالاتر می توان گفت که شفاعت غیر خدا به طور غیر استقلالی، همان شفاعت خداست، چرا که این شفاعت را خدا به او داده است و چنین شفاعتی تنها به اذن او صورت می گیرد، علاوه بر آن، غیر خدا تنها برای کسانی شفاعت می کنند که خدا از آنها راضی باشد.

این مطلب نظیر مطلبی است که علامه ذیل آیه ۱۰۰ سوره شعرا به آن اشاره می کند و می فرماید: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» اشاره دارد به اینکه در آن روز، شافعانی هستند و گرنه دلیلی نداشت شافع را به لفظ جمع بیاورد، بلکه می توانست بفرماید: ما شافع نداریم. (همان: ۱۴۱۷)

(۲۹۱ / ۱۵)

با توجه به آنچه بیان شد و از جمع بندی بین آیات شفاعت برای حل تعارض موجود در بین آنها، معلوم شد که اصل شفاعت، مورد پذیرش علامه است؛ اما با تتبع در تفسیر الکشاف

فهمیده می‌شود اگر چه در این تفسیر، به صراحت مطلبی مبنی بر حل اختلاف بین آیات شفاعت دیده نمی‌شود، ولی از میان مطالب تفسیری ایشان فهمیده می‌شود که نسبت به این امر اهتمام داشته‌است؛ چرا که مکتب زمخشری، معتزله است و معتزله، آیات مثبت شفاعت را مربوط به مؤمنینی می‌دانند که مرتکب گناه نشده‌اند و آیات نافی شفاعت را مربوط به غیر مؤمنین، از جمله کفار، ملحدان و مسلمانان گنهکاری که توبه نکرده‌اند، می‌دانند. چرا که معتزلیان اصل شفاعت را پذیرفته‌اند؛ ولی در بعضی از مباحث آن، با سایر متکلمان و مفسران اختلاف نظر دارند؛ زیرا آنان شفاعت را مخصوص مؤمنین مطیع و درستکار می‌دانند.

قاضی عبد الجبار در این باره می‌نویسد: میان امت اختلافی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت شفاعت می‌کند؛ ولی اختلاف در این است که برای چه کسانی شفاعت می‌کند و از نظر ما شفاعت مخصوص مؤمنانی است که توبه کرده‌اند. (قاضی عبد الجبار، ۱۴۲۲ ق: ۴۶۳) بنابراین معتزله شفاعت را در حق فساق مؤمن جایز نمی‌دانند و آن را مؤثر در زوال عقاب نمی‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۶/۱؛ قاضی عبد الجبار، ۱۹۲۶ م: ۴۳۵/۱۴)

زمخشری هم مانند علامه اعتقادش بر این است که اصل شفاعت مورد پذیرش است؛ ولی شفاعت بی حد و مرز نیست. وی ذیل آیه ۴۴ زمر می‌نویسد: از آنجا که «ملک» به طور تمام و کمال از خداست، و شفاعت هم ملک خداست از این رو خدا مالک شفاعت است؛ به همین دلیل احدی توانایی شفاعت را ندارد، مگر با دو شرط: ۱. مشفوع له مورد رضایت خدا باشد. ۲. شفیع از جانب خدا اذن داشته باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱۴۰/۴)

۴. شافعان از دیدگاه علامه و زمخشری

یکی از بحث‌های پیرامون شفاعت، مربوط به شافعان است، در منابع روایی شیعی موارد متعددی به عنوان شافعان روز قیامت مطرح شده‌اند، از جمله، خدای سبحان، پیامبر اسلام، اهل بیت علیهم السلام، پیامبران، فرشتگان، مؤمنان، امانت داران، شهیدان، خویشاوندان، همسایگان، دانشمندان و غیره. علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن، شافعان روز قیامت را در چند دسته قرار می‌دهد: ۱. انبیاء (۲۸/انبیاء) ۲. ملائکه (۲۶/نجم و ۱۰۹-۱۱۰/طه) ۳. عیسی بن مریم علیه السلام (زخرف/۸۶) ۴. شهدا (بقره/۱۴۳) ۵. مؤمنان (حدید/۱۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۲/۱ و ۱۷۳). وی در رد نظر کسانی که شفاعت را منحصر در پیامبر اسلام می‌دانند، می‌فرماید: در آیه ۷۹ اسراء اگر چه منظور از مقام محمود برای پیامبر صلی الله علیه و آله، مقام شفاعت

است، ولی منافاتی ندارد که سایر انبیاء و غیر انبیاء هم بتوانند دیگران را مورد شفاعت قرار دهند؛ زیرا ممکن است شفاعت آنان، فرع بر شفاعت پیامبر و فتح باب شفاعت به دست آن حضرت باشد. (همان: ۱۷۵)

علی رغم اینکه در قرآن، شفیعان متعددی برای روز قیامت معرفی شده است، ولی زمخشری به طور صریح، اشاره به شافعان روز قیامت نکرده است. او در بحث نفی شفاعت (مواردی که فرد مستحق شفاعت نمی شود) بیان می کند، ملک یا پیامبری نیست که برای آنان شفاعت کند؛ (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳/۳۲۲ و ۵۸۱) با این بیان معلوم می شود، وی شفاعت ملائکه و انبیاء را پذیرفته است. البته با توجه به مکتب معتزلی زمخشری و با مراجعه به آثار معتزله معلوم می شود که ظاهر عبارات آنان این است که شفاعت را منحصر در پیامبر اسلام می دانند؛ «ان شفاعة النبی ثابتة للامة» (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۴۶۳) از طرف دیگر، قاضی عبد الجبار معتزلی، در بسیاری از مواردی که می خواهد شفاعت را از فساق نفی کند، می گوید: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان نمی رسد. (قاضی عبد الجبار، ۱۲۸۶ ق: ۹۰/۱ و ۱۷۷ و ۵۲۲ و ۶۰۰) و سخنی از سایر شافعان به میان نمی آورد.

مهم ترین آیاتی که دلالت بر اثبات و شاید انحصار شفاعت در پیامبر در نظر زمخشری دارد، آیه ۷۹ سوره اسراء است که او مقام محمود را برای پیامبر، همان مقام شفاعت کبری می داند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۲/۶۸۷) که در قبل اشاره شد. علامه، اگر چه مقام محمود را شفاعت کبری پیامبر می داند، ولی شفاعت را منحصر در پیامبر نمی داند. بر اساس آیات قرآن، علامه و زمخشری برای شافعان روز قیامت، سه شرط را بیان می کنند که شرط اول و دوم، اذن و رضایت از طرف خدای سبحان است.

علامه و زمخشری ذیل آیه ۲۶ سوره نجم و ۱۰۹ طه، این دو شرط را بیان می کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۹/۳۹ و ۲۱۲/۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴/۴۲۴ و ۸۹/۳) زمخشری درباره اذن و رضایت توضیح خاصی نمی دهد، ولی علامه در معنای اذن می نویسد: «اذن وقتی معنای صحیحی خواهد داشت که وجود و عدمش یکسان نباشد، به این معنا که اگر اذن باشد، مانعی از تصرف ماذون نباشد و اگر اذن نباشد، مانعی، از تصرف او جلوگیری کند و آن مانع هم وقتی تصور دارد، که در شیء مورد بحث، اقتضایی برای تصرف باشد، چیزی که هست، مانع جلوی آن اقتضاء را بگیرد و نگذارد شخص غیر ماذون، در آن شیء تصرف کند.» (طباطبایی، همان: ۱/۷۹) بر این اساس اذن در واقع عدم وجود مانع برای تحقق شفاعت برای شافعان است.

علامه درباره شرط رضایت در قول هم می‌فرماید: «وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» معنایش این است که قول او آمیخته با چیزی که مایه سخط خدا است از قبیل خطا نباشد، چون اطلاق جمله اقتضا دارد، به عموم حمل شود و چنین کلامی، جز از کسی که خدا سریره‌اش را خالص از خطا در اعتقاد و خطیئه در عمل کرده باشد نمی‌تواند سرزند. تنها کسانی ممکن است چنین کلامی داشته باشند که خدا دل‌هاشان را در دنیا از رجس شرک و جهل پاک کرده باشد و یا کسانی که ملحق به ایشان شده باشند. (همان: ۲۱۲/۱۴)

ایشان همچنین درباره تفاوت «اذن» و «رضا» می‌نویسد: رضا، امری باطنی است و عبارت است از حالت ملایمت نفس راضی، با آنچه از آن راضی است، ولی اذن، امر ظاهری است و اعلام صاحب اذن است. صاحب اذن می‌خواهد اعلام کند از طرف من هیچ مانعی نیست که تو فلان کار را انجام دهی و این، هم با داشتن رضای باطنی می‌سازد و هم با نبودن آن؛ ولی رضا بدون اذن نمی‌سازد، حال چه رضای بالقوه و چه رضای بالفعل باشد. (همان: ۳۹/۱۹)

شرط سومی که قرآن برای شافعان در نظر می‌گیرد؛ «اتخاذ عهد» از خدای سبحان است. (مریم/۸۷) علامه می‌فرماید: «مراد از آن عهد، ایمان به خدا و تصدیق به نبوت است». (همان: ۱۱۱/۱۴) و زمخشری آن را به معنای اظهار ایمان و عمل می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴۳/۳) در آیه ۸۶ سوره زخرف نیز «شهادت به حق» به عنوان شرط دیگری برای شافعان ذکر شده است که منظور از آن، شهادت به دین توحید است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲۷/۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۲۶۸/۴)

۵. شفاعت شونده‌گان از دیدگاه علامه و زمخشری

از مهم‌ترین مباحث پیرامون شفاعت، بحث شفاعت شونده‌گان است که عمده تفاوت فکری زمخشری و علامه در همین مطلب است؛ چرا که علامه، مؤمنین گنهکار را هم مستحق شفاعت می‌داند؛ ولی زمخشری معتقد است که شفاعت به گنهکاران نمی‌رسد و هر دو برای اثبات مدعای خود، دلایلی از قرآن را ذکر می‌کنند.

۵-۱. دلایل و مبنای زمخشری

از مهم‌ترین دلایل زمخشری برای اثبات مدعای خود، تمسک به آیات قرآن است که با توجه به مسلک کلامی خود، به تفسیر آیات قرآن در جهت اثبات مدعای خود پرداخته و غالباً به صورت برهان، آن را بیان کرده است و از آنجا که از جمله مبانی کلامی معتزله،

اعتقاد به منزله بین المنزلتین است، این مبنا در رویکرد تفسیری ایشان تاثیر گذار بوده است. در ذیل به دلایل ایشان بر اساس آیات قرآن پرداخته می شود.

الف: آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ». زمخشری در استدلال به این آیه می گوید: اگر سوال شود آیا این آیه دلالت می کند بر اینکه شفاعت برای گنهکاران پذیرفته نمی شود، می گویم بله! زیرا خدا نفی کرده که نفسی به جای نفس دیگری حتی را بر عهده بگیرد که در فعل یا ترك آن اخلال کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۶/۱)

این استدلال زمخشری، به نوعی خلاصه استدلال قاضی عبدالجبار است که می گوید: این آیه دلالت بر این دارد که کسی که مستحق عقاب باشد، مورد شفاعت پیامبر قرار نمی گیرد و پیامبر او را یاری نمی کند و دلیل آن این است که آیه درباره صفت قیامت است که تخصیص بردار نیست، از این رو انصراف آیه به کفار صحیح نیست، بلکه آیه درباره کسانی است که در آن روز استحقاق عقاب دارند؛ زیرا این مطلب فقط شایسته آنان است. (قاضی عبدالجبار، ۱۲۸۶ ق: ۹۰) قاضی برای اثبات مدعای خود، به نمونه هایی از این آیه استناد می کند:

۱. خداوند فرموده است: «لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» اگر قرار بود شفاعت در اسقاط عذاب مؤثر باشد، نفسی از نفس دیگر می توانست نیابت کند و این جمله صحیح نبود.

۲. عبارت «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» اگر قرار بود حضرت محمد شفیع گنهکاران باشد، این به معنای یاری رساندن به آنان است؛ زیرا رهایی از عذاب دائمی به وسیله شفاعت، بزرگترین یاری برای آنان است، در حالی که قرآن یاری رساندن به آنان را نفی کرده است. (همان: ۹۱)

ب: آیه ۱۸ سوره مبارکه غافر: «وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» زمخشری در استدلال به این آیه می گوید: در این آیه دو احتمال وجود دارد: ۱. نفی شفاعت و طاعت باهم؛ ۲. نفی طاعت بدون شفاعت، مثل اینکه کسی بگوید کتابی برای فروش ندارد، به این صورت که کتابی دارد، ولی آن را نمی فروشد و یا اینکه اصلاً کتابی ندارد که بفروشد و در ادامه می گوید، قول اول (نفی طاعت و شفاعت با هم) واجب است؛ زیرا شفعاء، اولیای خدا هستند و دوست ندارند و رضایت نمی دهند، جز به آنچه که خدا آن را دوست دارد و به آن رضایت می دهد، و خدا ظالمین را دوست ندارد؛ به

همین دلیل شفعاء هم آنان را دوست ندارند و آنان را شفاعت و یاری نمی‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴/ ۱۵۸) قاضی عبد الجبار هم می‌نویسد: هر کس ظلمی را مرتکب شود ظالم خواهد بود، کافر و فاسق به دلیل انکار خدا و ارتکاب گناه، ظالم هستند.

از سوی دیگر، طبق مفهوم آیه، ظالمان شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت. (قاضی عبد الجبار، ۱۹۶۲ م: ۸/ ۲۴۴) و در جای دیگری هم می‌نویسد: در این آیه بیان شده که پیامبر مؤمنان را شفاعت نمی‌کند؛ بلکه شفاعت برای مؤمنان است تا به این وسیله، برتری و ترفیع درجه برای آنان حاصل شود. (قاضی عبد الجبار، ۱۲۸۶ ق: ۶/۲) البته باید توجه داشت منظور از ظالمین در این آیه و سایر آیاتی که داشتن ولی و نصیر را از ظالمین نفی می‌کند، (شوری/۸) کافران، معاندان و منکران معاد و قیامت هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۹/۱۸)

ج: آیه ۲۸ سوره مبارکه انبیاء: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» وجه استدلال معتزله به این آیه این است که شفاعت فقط مخصوص کسانی است که مورد رضایت خدا باشند و فاسق و فاجر چون مورد رضایت خدا نیستند، پس شفاعت هم در حق آنان پذیرفته نیست. قاضی ضمن این استدلال بیان می‌کند اگر کسی بگوید این آیه نفی شفاعت ملائکه را می‌کند، نه پیامبر را؛ پس پیامبر می‌تواند شفاعت کند؛ پاسخ داده می‌شود، وقتی که ثابت شد ملائکه نمی‌توانند برای کسی که صفت ارتضاء را ندارد، شفاعت کنند، این سخن درباره انبیاء هم صادق است، زیرا هریک از آنان به خاطر منزلت و مقام بلندشان از اهل شفاعت هستند. (قاضی عبد الجبار، ۱۲۸۶ ق: ۱/ ۴۹۹) بر این اساس، زمخشری هم شفاعت را فقط در ازدیاد نعمت مؤمنان می‌داند، نه کاهش عذاب، (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۲۹۹) و می‌نویسد شفاعت فقط زیاده در فضل است و اهل تفضل و زیادت، فقط اهل ثواب هستند و دلیل آن آیه‌ی «ويزيدهم من فضله» (۱۷۳/انبیاء) است. (همان، ۱۵۸/۴)

علامه طباطبایی و سایر مفسران در پاسخ به این استدلال می‌گویند، منظور از ارتضاء در این آیه، رضایت در دین و اصل توحید است و فاسق، اگر چه از نظر فسق، مورد رضایت الهی نیست؛ اما از جهت ایمان، مورد رضایت الهی است و کسیکه ایمان به خدا داشته باشد، مورد رضایت است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۷۲/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۷/۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۳۶/۲۲)

د: آیه ۱۹۲ آل عمران: «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» زمخشری در باره این آیه می‌گوید،

«لام» در «لظالمین» اشاره به کسی دارد که داخل آتش می شود و اعلام به این است که کسی که داخل در آتش شود، به وسیله شفاعت و غیر شفاعت یاوری ندارد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۵۵)

زمخشری در جهت اثبات مدعای خود که مغفرت به صاحبان گناهان کبیره نمی رسد؛ در تفسیر آیه «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (رعد ۶) که بیانگر مغفرت الهی نسبت به ظلم مردم است، می گوید: منظور از گناهان، گناهایی است که به خاطر دوری از کبائر از بین رفته اند، یا کبیره ای است که با توبه از بین رفته است و یا اینکه منظور از مغفرت، ستر و امهال است. (زمخشری، همان: ۲/۵۱۴)

اما علامه طباطبایی می نویسد: اینکه خدا در این آیه فرموده: «لِلنَّاسِ» و نفرموده: «لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لِلنَّائِبِينَ» برای آن است که هر کس از افراد بشر، بدون استثناء، اگر به رحمت خدا پناه برد و از او مغفرت بخواهد، خدا او را می آمرزد، چه مؤمن باشد و چه کافر، چه مرتکب صغیره و چه مرتکب کبیره، ولی مغفرت از مشرک، مادامی که بر شرک خود باقی مانده باشد، پذیرفته نمی شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۲/۱۱)

ه: آیه ۲۴۵ بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» زمخشری با توجه به اینکه معتزلی است و معتزله، مرتکبین کبیره را ظالم می دانند، برای اثبات مدعای خود، طبق این آیه، ابتدا انفاق را در این آیه به دلیل اتصال وعید الهی به آن، واجب می داند و سپس بیان می کند اگر کسی بخواهد، شفیعی برای او شفاعت کند، تا از واجباتی که بر ذمه ی اوست، چشم پوشی شود، چنین شفیعی پیدا نمی شود، زیرا شفاعت، زیادت فضل است، نه چیز دیگری و آنجا که خدا در ادامه آیه فرموده است: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ترک کنندگان زکات را ظالم شمرده است؛ زیرا ترک انفاق را از اوصاف کفار دانسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۹)

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که زمخشری بر چه مبنایی قائل به اختصاص شفاعت به مؤمنینی شده است که مرتکب گناه کبیره نشده اند؟ با بررسی اصول اعتقادی معتزله که مکتب کلامی زمخشری است، پاسخ این سوال روشن می شود.

اولا معتزله بر این اعتقاد هستند که عقل انسانی به درک احکام کلی اخلاقی تواناست و کار شریعت، تأیید و تعیین حدود دقیق آنها بوده است. از این عقیده به «حسن و قبح عقلی» تعبیر می شود. بر این مبنای معیارهای عرفی ای که آدمیان در مورد عدالت و به طور

کلی درباره نظام ارزشی افعال انسانی باور دارند، معیارهایی عام است که فعل خداوند از آنها مستثنی نیست. بنابراین، اگر مثلاً تکلیف مالا یطاق یا کیفر دادن کسی، به دلیل عمل غیرارادی او در میان انسانها، کاری ناعادلانه و قبیح است، به همین گونه، نمی‌توان پذیرفت که پروردگار عادل - که عمل قبیح از او سر نمی‌زند - با بندگانش چنین رفتار کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۳۰۲ و ۳۱۳) لذا در مسئله شفاعت، قائل به این شدند که برای خدا شایسته نیست وقتی به کسی وعده عذاب داده، او را نجات دهد.

ثانیاً بر اساس اصل وعد و وعید، خداوند، مؤمنان را به آنچه وعده داده است، پاداش می‌دهد و کافران و فاسقان را به سزای موعودشان که خلود در آتش است، می‌رساند. بنابراین، مؤمنانی که به گناه آلوده شده‌اند، از کیفر الهی، جز به توبه رهایی نمی‌یابند؛ اما جزای آنان از کافران خفیف‌تر است. (همان، ۱۳۵ و ۱۳۶) بنابر این اصل، معتزله در تفسیر آیاتی که وعده عذاب را به ظالمان و فاسقان داده و یا سخن از خلود در عذاب زده، در جهت نفی شفاعت از گنهکاران استفاده کرده‌اند.

ثالثاً بر اساس اصل «منزله بین المنزلتین»، نزد معتزله، شخص مؤمنی که به گناه کبیره دست بزند، مادام که توبه نکرده است، نه مؤمن شمرده می‌شود و نه کافر، بلکه حکمی میان آن دو دارد. از نظر معتزله، مؤمن در اصطلاح قرآنی، کسی است که شایستگی مدح و تعظیم را داشته باشد، و چون فاسق شایسته هیچ بزرگداشتی نیست، در نتیجه مشمول شفاعت نمی‌شود. (قاضی عبدالجبار، همان: ۱۳۷ و ۱۴۰ و ۴۷۵ و ۶۹۷ و ۶۹۸)؛ زیرا ایمان نزد معتزله، عبارت است از: اقرار به زبان و باور قلبی همراه با عمل. از این رو، عمل، نزد معتزله، عنصری اساسی و حقیقی در ایمان است. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ ق: ۴۷۸)

۵-۲. دلایل و مبنای علامه

علامه طباطبایی نیز دلایلی را برای بحث شفاعت مطرح کردند که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

الف: اهمیت مبهم بودن شفاعت شوندگان در تربیت دینی: علامه می‌فرماید: تربیت دینی اقتضاء می‌کند که شفاعت شوندگان به صورت مبهم معرفی شوند، هم‌چنان که قرآن کریم نیز آن را مبهم گذاشته، می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً، إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ، فِيْ جَنّٰتٍ يَّتَسَاءَلُوْنَ، عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ مَا سَلَكَكُمْ فِيْ سَقَرٍ؟ قَالُوْا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِيْنَ، وَكُنَّا نَحْوُزْ مَعَ الْخَائِضِيْنَ، وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ، حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِيْنُ، فَمَا

تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛^۱ خدای سبحان در این آیات می‌فرماید: در روز قیامت هر کسی مرهون گناہانی است که کرده و به خاطر خطاهایی که از پیش مرتکب شده، بازداشت می‌شود، مگر اصحاب یمین، که از این گرو آزاد شده‌اند و در بهشت مستقر گشته‌اند؛ آن‌گاه می‌فرماید: این طائفه در عین اینکه در بهشتند، مجرمین را که در آن حال، در گرو اعمال خویشند، می‌بینند و از ایشان در آن هنگام که در دوزخند، می‌پرسند و ایشان به آن علت‌ها که ایشان را دوزخی کرده، اشاره می‌کنند و چند صفت از آن را می‌شمارند، آن‌گاه از این بیان، این نتیجه را می‌گیرد که شفاعت شافعان به درد آنان نمی‌خورد.

با توجه به اینکه این سوره، در مکه نازل شده و در آن زمان، نماز و زکات هنوز واجب نشده بود، معلوم می‌شود، مراد از نماز، توجه به خدا با خضوع بندگی است و مراد از اطعام مسکین هم مطلق انفاق بر محتاجان به خاطر رضای خداست و منظور از خوض هم، فرو رفتن در بازی‌گری‌های زندگی و زخارف فریبنده دنیایی است که آدمی را از روی آوردن به سوی آخرت باز می‌دارد و نمی‌گذارد، به یاد روز حساب بیفتد و یا منظور از آن، فرو رفتن در طعن و خرده‌گیری در آیات خدا است، آیاتی که در طبع سلیم، باعث یادآوری روز حساب می‌شود، از آن بشارت و انذار می‌دهد و با توجه به اینکه این چهار صفت، ارکان دین را منهدم می‌سازد، دارندگان آنها مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند؛ زیرا مرضی خدا نیستند. ولی اصحاب یمین از شفاعت بهره‌مند می‌شوند، زیرا از نظر دین و اعتقادات، مرضی خدا هستند، حال چه اعمالشان مرضی بوده باشد و اصلاً محتاج به شفاعت در قیامت نباشند و چه این طور نباشند.

علامه در ادامه می‌فرماید: این ابهام گویی، در آیات دیگر مربوط به شفاعت هم دیده می‌شود. (طه/۱۰۹ و انبیاء/۲۸) که به طور مبهم فقط شرط ارتضاء را آورده و معلوم نکرده منظور، ارتضای از چیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱/۱۶۹ و ۱۷۱)

ب: استناد به آیات ۸۵-۸۷ سوره مریم علیها السلام «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا، وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثَةً، لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ، إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۲ علامه می‌فرماید: کلمه «شفاعت» در این آیه، مصدر مفعولی است، یعنی شفاعت شدن و معلوم است که تمامی مجرمین کافر نیستند، که دوزخی شدنشان حتمی باشد، و دلیل آن، آیه ۷۵ سوره طه است که می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا، فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ، لَا يَمُوتُ فِيهَا، وَلَا يَحْيَى، وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا، قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ، فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»^۳ از این آیه فهمیده می‌شود:

هر کس مؤمن باشد، ولی عمل صالح نکرده باشد، باز مجرم است، پس مجرمین دو طائفه‌اند: یکی آنکه نه ایمان آورده و نه عمل صالح انجام داده، و دوم کسانی که ایمان آورده‌اند، ولی عمل صالح انجام نداده‌اند؛ پس یک طائفه از مجرمین کسانی هستند که بر دین حق بوده‌اند ولی عمل صالح انجام نداده‌اند و این همان کسی است که جمله: ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ درباره‌اش تطبیق می‌کند و منظور از این عهد هم، آن عهده‌ای است که در آیات ۶۰ و ۶۱ طه بیان شده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ، إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، وَأَنْ اعْبُدُونِي، هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ پس عهد به معنای امر و التزام به عدم پرستش غیر خداست. پس این طائفه که ایمان داشته، ولی عمل صالح انجام نداده‌اند، آنها‌یند که عهده‌ای از خدا گرفته بودند و به خاطر اعمال بدشان داخل جهنم می‌شوند و به خاطر داشتن عهد، مشمول شفاعت شده، از آتش نجات می‌یابند. پس این آیات نیز دلالت دارند بر اینکه مورد شفاعت، یعنی کسانی که در قیامت برایشان شفاعت می‌شود، عبارتند از گنه‌کاران دین‌دار و متدینین به دین حق، که خدا دینشان را پسندیده است. (همان: ۱۷۱)

ج: عدم اختصاص یاری نکردن خدا، به مطلق معصیت: علامه در ذیل آیه ۲۷۰ سوره بقره می‌فرماید: یاری نکردن خدا به ظالمان، مربوط به بعضی از ظلم‌ها و معصیت‌ها است، نه مطلق معصیت؛ برای اینکه مطلق معصیت، یاور دارد و می‌توان با کفاره، توبه، شفاعت، و اجتناب از کبائر، آن را از بین برد، البته همه این انصار، در ظلم‌هایی است که تنها جنبه حق الله دارند، نه حق الناس و آیه شریفه: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر/۵۳) که در آخرش دارد: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ﴾ (زمر/۵۴) راجع به یکی از انصار ظالمین است که همان توبه و انابه باشد و آیه: ﴿إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء/۳۱) اجتناب از گناهان کبیره را یکی از انصار معرفی کرده و می‌فرماید: «اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید، ما این اجتنابان را کفاره گناهانتان قرار می‌دهیم». (همان: ۳۹۶/۲)

نتیجه

در بررسی مسئله شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی و زمخشری این نتیجه به دست می‌آید که با توجه به کلامی بودن مسئله شفاعت، جهت‌گیری‌های کلامی این دو مفسر، از جمله

زمخشری در تبیین این مسئله تأثیرگذار بوده است، به این ترتیب که ادبی و بلاغی بودن زمخشری در نحوه‌ی تفسیر او مؤثر بوده است. همچنین تأثیرپذیری او از قاضی عبدالجبار باعث شده، تفسیر او برپایه اجتهاد مبتنی بر آیات نباشد، بلکه توجه گرا و به عنوان شاهدی بر مدعای کلامی او باشد؛ اما علامه طباطبایی ضمن توجه به نکات ادبی و بلاغی، از اجتهادات عقلی و تفسیر قرآن به قرآن نیز استفاده کرده است. صرف نظر از پذیرش اصل شفاعت به عنوان نقطه مشترک بین این دو مفسر، از جمله موضوعات مورد اختلاف زمخشری با علامه طباطبایی موضوع شفیع و شافعان است. علامه، مؤمنین گنهکار را هم مستحق شفاعت می‌داند، ولی زمخشری معتقد است که شفاعت به گنهکاران نمی‌رسد. هر یک از این دو مفسر، دلایلی را برای اثبات ادعای خود ذکر کرده‌اند.

زمخشری در برخی آیات، مستحق عقاب را مورد شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌داند؛ زیرا شفاعت مربوط به قیامت و لذا شامل کفار نمی‌شود. در برخی دیگر شفعاء، اولیاء خدا هستند و رضایت آن‌ها در گرو رضایت الهی است؛ لذا شامل فاسق و فاجر نمی‌شود. بر عکس، علامه طباطبایی در برخی آیات در رابطه با شفاعت شوندگان، مبهم بودن شفاعت در آیه را دلیل بر این می‌داند که تمامی مجرمین کافر نیستند که دوزخی شدنشان حتمی باشد؛ لذا شفاعت شامل گنهکاران دیندار و متدینین به دین حق هم می‌شود و عدم یاری خدا، شامل بعضی از ظلم‌ها و معصیت‌ها است، نه اینکه شامل همه معصیت‌ها بشود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، ۶ جلد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۲. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.
 ۳. _____ (۱۳۹۹ ق)، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر.
 ۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
 ۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۷. قاضی عبد الجبار، (۱۴۲۲ ق)، شرح اصول خمسہ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۸. قاضی عبد الجبار، (۱۹۶۲ م)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصریه.
 ۹. قاضی عبد الجبار، (۱۲۸۶ ق)، متشابه القرآن، قاهره، دار النصر للطباعة.
 ۱۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.